

مذاکره فعلی با آمریکا مقدمه مذاکرات بعدی

گفتگوی دویچه‌وله با دکتر ابراهیم یزدی پیرامون خطای استراتژیک آمریکا در عراق، شیوه‌ی آمریکایی دمکراتیزه کردن کشورهای منطقه و چرایی نیاز ایران و آمریکا به مذاکره و امکان مذاکرات آتی میان دو کشور

گفتگو: داود خدابخش، ششم فروردین ۱۳۸۵

دویچه وله: آقای دکتر یزدی، مقامات ایران و آمریکا قصد دارند بر سر بحران عراق پای میز مذاکرات بنشینند. پرسش نخست من این است که مشکل اصلی ایالات متحده آمریکا در عراق چیست که به توافق‌هایی با ایران نیاز دارد؟ ابراهیم یزدی: آمریکایی‌ها در مورد عراق یک اشتباهات استراتژیک کرده‌اند. اولین اشتباه بزرگ آنها این بود که بجای ادامه فشار بر صدام برای استعفاى او و خروج از کشور که روس‌ها هم دنبالش بودند، ترجیح دادند که حمله نظامی بکنند. این اشتباه اول آنها بود. اشتباه دوم اینکه ارتش عراق را منحل کردند. ما در انقلاب اسلامی ایران این تجربه را داریم و در اول انقلاب هم به ما خیلی فشار می‌آوردند که ارتش را منحل کنید، اما ما نکردیم. آمریکایی‌ها اشتباه کردند، برای اینکه یک ارتش ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزارنفری را که از دولت عراق حقوق‌های خیلی خوبی دریافت می‌کردند و جزو طبقه‌ی مرفه بودند، اینها را وقتی منحل کردند، اینها تبدیل شدند به ارتش شورشگر. در حالی که می‌توانستند ارتش را حفظ بکنند و فقط کادر و افسران را تسویه بکنند آنها از یک درجه به بالا. نکردند و از همان ابتدا وقتی که آمریکایی‌ها با ارتش متفقین وارد بصره شدند و ملاحظاتی در آنجا بود و مشاهداتی بود که صدام تمام ارتش خودش را تبدیل به گروه‌های کوچک چریکی و مجهز کرده و آنها را در خانه‌ها جا داده بود و مشخص بود که چه برنامه‌ای دارند. ولی آمریکایی‌ها اشتباه کردند. بنابراین اکنون آمریکایی‌ها با یک جنگ تمام عیار شورشگری روبرو هستند. خوب، طبیعی‌ست که در یک چنین جنگ شورشگری، شورشگر که در یک کشوری مثل عراق دست به یک کارهایی علیه ارتش خارجی می‌زند، هم از داخل حمایت می‌شود و هم از کشورهای همسایه‌ای که بهرحال با آمریکا درگیرند، سوریه از جمله این کشورهایی‌ست که شدیداً با آمریکا بر سر مسئله‌ی لبنان و جاهای دیگر درگیر است و بنابراین بیشتر این اتفاق در شهرهای مرزی سوریه با عراق رخ می‌دهد. بنابراین، از این نظر آمریکایی‌ها برای اینکه بتوانند این شورشگری را به جایی برسانند، نیاز دارند با کشورهای همسایه به توافق‌هایی برسند. وضع ایران در عراق بکلی با سوریه متفاوت است. ۶۰ درصد جمعیت شیعه است و این شیعیان یک سابقه‌ی هزارساله با ایران دارند. در طول جنگ هم، جنگ عراق با ایران، ایران از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق حمایت کرده، ارتش بدر داشته است. بنابراین، هنوز هم ایران قادر است در عراق در فعل و انفعالات اثرگذار باشد. از طرف دیگر ایران هم مشکلات خودش را دارد، برای اینکه علمای عراق در جریان‌ات اخیر به‌این نتیجه رسیده‌اند که اشتباه دهه‌ی ۱۹۳۰ را با انگلیس‌ها نکنند. هنگامیکه انگلستان به قیمومیت خودش در عراق پایان داد و خواست انتخاباتی را برگزار بکند شیعیان امتناع کردند و با انگلستان درگیر شدند و بنابراین علی‌رغم اکثریتی که در عراق دارند، یک اقلیت سنی بر سرکار آمد. اما علمای عراق بحق می‌گویند ما این اشتباه را دیگر تکرار نمی‌کنیم و با آمریکایی‌ها دارند کار می‌کنند و کنار می‌آیند، برای اینکه بتوانند حق خودش را بعنوان اکثریت داشته باشند. این سیاست علمای عراق با سیاست‌های ضدآمریکایی ایران در تعارض است. بنابراین، هم ایران مسایل و مشکلاتی دارد و

هم آمریکایی‌ها در آنجا مسایل و مشکلاتی دارند. بنابراین، هر دو در یک شرایطی هستند که نیاز دارند بنشینند با هم یک توافق‌هایی را بکنند.

دوچپه وله: به نظر شما ایران بطور مشخص چه کارهایی می‌تواند در ثبات حکومت جدید آنجا بکند، حکومتی که با یک انتخابات دمکراتیک حقانیت و مشروعیت پیدا کرده است؟

ابراهیم یزدی: اینکه ایران چکار می‌تواند در آنجا بکند محل بحث است. من دقیقا نمی‌توانم بگویم که ایران چکار می‌تواند در آنجا به نفع آمریکایی‌ها بکند که آمریکایی‌ها حالا بگویند برویم با ایران مذاکره بکنیم. ولی قطعاً می‌توانم بگویم که ثبات در آینده عراق بدون همکاری ایران میسر نیست. البته آمریکایی‌ها هم در مناطق و استان‌های مرزی ما اهرم‌های فشار خودشان را دارند، بهمین دلیل ایران هم قبول کرد که با آمریکایی‌ها بنشیند و سخن بگوید.

دوچپه وله: همانطور که شما گفتید و اینطور که من متوجه شدم، ورود نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق با هدف سرنگونی صدام حسین را اشتباه ارزیابی می‌کنید. این بنوعی منطبق است با نظر برخی نظریه پردازان نومحافظه‌کار آمریکایی از قبیل فرانسیس فوکویاما که معتقدند پروژه‌ی دمکراتیزه کردن عراق با شکست مواجه شده و این یک اشتباه محاسبه‌ی نومحافظه‌کاران کاخ سفید بوده است. حالا به نظر شما برای دمکراتیزه کردن منطقه پس چکار باید کرد، به‌گونه‌ای که از دل رژیم‌های سنتی و خودکامه بنیادگرایی خشونت‌گرا سر بیرون نیآورد؟

ابراهیم یزدی: ببینید، یک اشتباه اساسی و استراتژیکی که آمریکایی‌ها می‌کنند این است که تصور می‌کنند در کوله پشتی‌های سربازان آمریکایی بسته‌های دمکراسی وجود دارد و دمکراسی کالایی است که می‌توانند به هر کشوری که بخواهند توسط سربازانشان صادر بکنند. دمکراسی کالای صادراتی و وارداتی نیست، دمکراسی یاد گرفتنی است. آمریکایی‌ها یک مثلی دارند. می‌گویند، شما اسب را به زور می‌توانید کنار چشمه ببرید، ولی نمی‌توانید وادارش کنید آب بخورد. دمکراسی را مردم عراق، مردم ایران، مردم افغانستان و مردم هر کشوری باید یاد بگیرند. با زور و فشار و از بیرون نمی‌شود. کما اینکه ما می‌بینیم، فرض کنید در افغانستان، چه مشکلاتی هست و در عراق هم الان چه مشکلاتی الان میان گروه‌های مختلف وجود دارد. بنابراین، عوامل بیرونی یک جامعه برای استقرار یا دمکراتیزه شدن و نهادینه شدن دمکراسی در یک کشور بخشی از آن مربوط است به شرایط و تأثیرات بیرونی، ولی بخش عمده‌اش از درون جامعه باید بیاید. در اینکه آیا جامعه‌ی عراق آمادگی دارد و یا اینکه گروه‌های مختلف برای دمکراسی آمادگی دارند، محل تردیدهای جدی وجود دارد. در هند و پاکستان بحث کشتار شیعه و سنی که سنی‌های وهابی، سنی‌های بسیار افراطی که شیعیان را رافضی و بی‌دین می‌دانند و در ایام عاشورا به گروه‌های آنها حمله می‌کنند، کشتار می‌کنند حالا این بروز و ظهورش را شما در عراق می‌بینید. این فقط مربوط به حضور ارتش آمریکا در آنجا نیست، این یک سلسله رسوبات متعصبانه‌ی مذهبی است که در قشرهای افراطی متعصب مذهبی وجود دارد و این را با یک روز و دو روز و یکسال نمی‌شود حل کرد. یک تلاش همه جانبه از طرف تمام نیروها، مخصوصاً علمای سنی و شیعه نیاز است به اینکه بتوانند افراد را به آنجایی برسانند که در کنار هم تحمل بکنند. بحث اول و درس اول دمکراسی پذیرفتن تکثر در جامعه بشری است که من بپذیرم که انسان گوناگون است، همانجور که شکل‌ها و نژادها متفاوت‌اند، افکار و اندیشه‌ها هم متفاوت‌اند. دوم اینکه من بپذیرم که همه حق حیات داریم و سوم اینکه من دیگری را تحمل بکنم و چهارم اینکه با دیگران سازگاری و مدارا داشته باشم. این چیزی نیست که یک شبه بشود بوجود آورد. در اروپا هم آنقدر با هم جنگیدند تا توانستند به یک جمع‌بندی‌هایی برسند.

در کشورهای ما هم همینطور است، منتها عامل خارجی گاهی اوقات می‌آید این فرایند طبیعی تغییر و تحولات را که باید در درون جامعه صورت بگیرد، به عنوان یک عامل برتر خارجی می‌آید اینها را برهم می‌زند و همین مسایلی است که الان بوجود آمده‌است. الان مهمترین مسئله برای عراق این است که یک، چگونه می‌توان شرایطی فراهم کرد که ارتش‌های خارجی از عراق بیرون بروند. دو، چگونه می‌توان نیروهای موثر، منظورم از نیروهای موثر فقط آمریکا نیست، عربستان سعودی، کویت، مصر چگونه این کشورهایی که علما در آنجا نقش کلیدی دارند می‌توانند جمع بشوند و یک فکری برای این نسل‌کشی میان مذاهب بکنند. اینها مسایلی است که باید قبل از آنکه بخواهیم یک نقشه‌ی راهی برای عراق داشته باشیم مورد بحث قرار بگیرد و بتوانیم روی راه‌حل‌ها کار بکنیم.

دوچپه وله: برگردیم به مذاکراتی که قرار است میان نمایندگان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا صورت بگیرد. آیا فکر می‌کنید این ملاقات باید خودش را به بحران عراق محدود بکند؟

ابراهیم یزدی: ببینید، برای دو کشوری که بیست سال است با هم حرف نمی‌زدند و ترک ارتباط داشتند، طبیعی است که وقتی بخواهند شروع بکنند، بهر حال باید از یک جایی شروع بکنند. به نظر می‌رسد که هم آمریکا به این نتیجه رسیده‌است که در هیچ برنامه‌ی کلانی در خاورمیانه نمی‌تواند موفق بشود، اگر ایران بعنوان یک کشور استراتژیک همکاری، هماهنگی یا همراهی نکند. از آنطرف هم ایران به این نتیجه دارد می‌رسد که چه در بحران انرژی و چه در جاهای دیگر می‌باید بنوعی با آمریکا تفاهم بکند. متأسفانه در ایران هنوز به این مسایل ظریف دیپلماسی توجه ندارند که مذاکره به معنای برقراری روابط نیست، مذاکره به معنای آشتی کردن نیست. مهم این است که اگر ما با آمریکا اختلاف داریم باید با آمریکا بنشینیم صحبت بکنیم. با روس‌ها که نمی‌توانیم برویم صحبت بکنیم که اختلاف‌مان را با آمریکا حل بکنیم. به نظر می‌رسد که در ایران هم به این نقطه رسیده‌اند که بدون چنین گفتگویی با آمریکا نمی‌توانند بحران‌ها را پشت سر بگذارند. آمریکا هم به این نتیجه رسیده‌است. حالا که به اینجا رسیده‌اند، باید یک بهانه‌ای پیدا بکنند. خوب طبیعی است که با توجه به آنچه در مورد نیوکان‌ها (نومحافظه‌کاران) در آمریکا مطرح است و مواضع بسیار تندی که دولت بوش می‌گیرد از این طرف با مواضع بسیار رادیکال و تندی که مسئولان ایران اعلام می‌کنند، یکدفعه نمی‌توانند بگویند از حالا همه چیز را فراموش بکنیم و بنشینیم با هم حرف بزنیم. باید یکجایی بهانه‌ای باشد. مسئله‌ی عراق می‌تواند نقطه‌ی آغازی باشد، ولی ضرورتاً اینطور نیست که باید حتماً محدود باشد به همین عراق و بعد از اینکه اگر در عراق به تفاهم‌هایی رسیدند، دیگر ارتباط را قطع کنند. به نظر من نقطه‌ی شروعی است که باید امیدوار باشیم که بتوانند به یک جایی برسند.